

نقد فضایل اخلاقی اشعار دوره بیداری بر مبنای الگوی خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری

هاشم تیموری، سید اسماعیل قافله‌باشی*، مهدی فیاض، محمد شفیع صفاری
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

مرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۵، صفحات ۲۵-۴۱

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۱۷۱

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات تعلیمی در معنای عام، به اشعار و آثاری اطلاق می‌شود که حاوی موضوعاتی مانند حکمت، پند و اندرز و اخلاق باشد. در آثار شاعران ادوار مختلف، اشعار بسیاری در پندهای اخلاقی وجود دارد. در این مقاله به بررسی فضایل اخلاقی بر مبنای الگوی خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب/اخلاق ناصری پرداخته شده است.

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا از نوع کیفی، تحلیل‌های لازم صورت خواهد پذیرفت و در نهایت یافته‌ها و نتایج پژوهش بشکل توصیفی تحلیلی و استنتاجی ارائه خواهد شد.

یافته‌ها: خواجه نصیر در/اخلاق ناصری با رویکردی فلسفی به اخلاق می‌نگرد و حکمت عملی را بر سه دسته اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدّن تقسیم‌بندی می‌کند و اخلاق را به دو دسته فضایل و رذایل تقسیم می‌کند. او به چهار فضیلت اصلی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت قائل است و دیگر فضیلت‌ها را نیز زیرمجموعه این چهار فضیلت اصلی قرار می‌دهد و معتقد است این چهار فضیلت اصلی، از عملکرد مختلف سه قوه متباین حاصل می‌شود. با تحقیق در اشعار شاعران دوره بیداری، مشخص شد از میان چهار فضیلت اصلی، شاعران این دوره بیشتر به فضیلت عدالت پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری: مهمترین فضیلت اخلاقی در زیرگروه فضیلت اصلی حکمت که شاعران این دوره به آن پرداخته‌اند، توجه به علم و دانش است که در حقیقت برای جبران عقب‌ماندگیهای کشور از سوی شاعران مطرح شده است. در زیرگروه فضیلت اصلی شجاعت، این شاعران به موضوعاتی از قبیل همت، تواضع و شجاعت توجه بیشتری نشان داده‌اند. درمورد فضیلت اصلی عفت نیز موضوعات عفت و حجاب، قناعت، خوی خوش و صبر و شکیبایی بسامد بیشتری دارد. در زیرگروه فضیلت اصلی عدالت نیز توجه شاعران بیشتر به موضوعاتی مانند دینداری، صدق و راستی، احسان به والدین، شفقت و مکافات بوده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۴ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۶ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریور ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

اخلاق، فضیلت اخلاقی، شعر دوره بیداری، اخلاق ناصری.

* نویسنده مسئول:

Mghafelehbashii@yahoo.com

۳۳۷۸۰۰۲۱ (۹۸ ۲۸) (+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Critique of the moral virtues of the poems of the Awakening period based on the model of Khajeh Nasir al-Din Tusi in Akhlag Naseri

H. Teymouri, S.E. Ghafelehbashy*, M. Fayyaz, M. Shafi Saffari

Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۲ May ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۴ June ۲۰۲۱

Revised: ۱۶ June ۲۰۲۱

Accepted: ۰۶ September ۲۰۲۱

KEYWORDS

ethics, moral virtue,
poetry of the Awakening period,
Akhlag Naseri

*Corresponding Author

✉ Mghafelehbashy@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۲۸) ۳۳۷۸۰۰۲۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Educational literature in the general sense refers to poems and works that contain topics such as wisdom, advice and ethics. In the works of poets of different eras, there are many poems in moral teachings. In this article, moral virtues based on the model of Khajeh Nasir al-Din Tusi in the book of Naseri ethics have been studied.

METHODOLOGY: The research method in this article is a library and using the content analysis method of qualitative type, the necessary analyzes will be performed and finally the research findings and results will be presented in a descriptive-analytical and inferential form.

FINDINGS: Khajeh Nasir looks at ethics in Nasserite ethics with a philosophical approach and divides practical wisdom into three categories of ethics, housekeeping and civilized politics and divides ethics into two categories of virtues and vices. He believes in the four main virtues: wisdom, courage, chastity and justice, and puts other virtues under the subset of these four main virtues and believes that these four main virtues are obtained from the different functions of the three different powers. Examining the poems of the poets of the Awakening period, it was found that among the four main virtues, the poets of this period paid more attention to the virtue of justice.

CONCLUSION: The most important moral virtue in the subgroup of the main virtue of wisdom that the poets of this period have dealt with is the attention to science and knowledge that has been proposed by poets to compensate for the backwardness of the country. Under the main virtue of courage, these poets have paid more attention to issues such as diligence, humility and courage. Regarding the main virtue of chastity, the subjects of chastity and hijab, contentment, good mood, and patience are more frequent. In the sub-category of the main virtue of justice, poets have paid more attention to issues such as religiosity, truth and honesty, kindness to parents, compassion and rewards.

DOI: [۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۱۱۱](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.7111)

NUMBER OF REFERENCES



۱۵

NUMBER OF TABLES



۰

NUMBER OF FIGURES



۰

مقدمه

ادبیات تعلیمی در همه ملل دارای پیشینه و وسعت فراوانی است و در ادبیات فارسی، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، همواره پیشرو دیگر انواع ادبی بوده است. «اثر تعلیمی اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را بشکل ادبی عرضه دارد» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۶۹). ادبیات تعلیمی در معنای خاص، شامل دستورالعملهایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است و در معنای عام به آثاری گفته میشود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن میگویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. یکی از مطالبی که در ادبیات تعلیمی به آن توجه بسیاری شده، موضوع اخلاق است که عمدتاً در شکل پند و اندرز ارائه شده و روی همین اصل «در آثار گذشته ما برای ادبیات تعلیمی نامهای مختلفی چون زهد و تحقیق و پند و حکمت و عظم و تعلیم بکار رفته است» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی: ص ۴۰۸).

وارد شدن موضوعات اخلاقی در ادبیات، باعث ایجاد دو طرز تفکر بین منتقدان شده است؛ برخلاف نظریه طرفداران هنر برای هنر که هنر را فقط در خلق زیبایی و در خدمت هنر میدانند و کاربرد آن را در سایر مسائل مثل اخلاق و اجتماع غیرقابل قبول میدانند و هدف و رسالت هنرمند را فقط خلق زیبایی میدانند. گروهی هم هستند که اعتقاد دارند هنر تنها برای کسب لذتهای روحی و نفسانی نیست و «هنر و ازجمله شعر باید منزله وسیله‌ای در خدمت اخلاق و نشر ارزشهای معنوی و فضایل انسانی قرار گیرد» (شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، رزمجو: ص ۷۷) و هدف اصلی آن باید رساندن انسانها به کمال و ایجاد تغییر اخلاقی برای رسیدن به اهداف متعالی انسانی و الهی باشد و هنرمند حقیقی کسی است که هنر خود را در خدمت اخلاق و جامعه و رسیدن به کمالات معنوی و انسانی قرار دهد. از سوی دیگر اخلاق از نظر علم به دو قسمت تقسیم میشود: نظری و عملی. اخلاق عملی «بکار بردن قواعد و قوانین اخلاقی در امور روزمره و استفاده از قوانین جهت تغییر و تبدیل اخلاقیات است» (منطق نظری، منطق عملی اخلاق، هاشمی: ص ۳۰۹). همچنین قلمرو مطالعات اخلاقی در سنت اسلامی و در کتب ادبی، بیش از آنکه وامدار ادبیات دینی و متون اولیه اسلامی باشد، بر یافته‌های کلامی و فلسفی استوار است. درواقع بیشتر متون اخلاقی قبل از آنکه متأثر از زبان قرآنی باشند، به ادبیات فلسفی-کلامی مربوط هستند.

در یک تقسیم‌بندی کلی، کتب اخلاقی که علمای اسلامی به فارسی یا عربی تألیف کرده‌اند بر دو قسم هستند: یکی اخلاق عملی که مؤلف کتاب صفات خوب و بد و اخلاق پسندیده و نکوهیده را طبقه‌بندی کرده و در هر موضوع نصایح و اندرزهای سودمند نوشته که مأخذ آنها کتب مذهبی و کلمات بزرگان و حکایات و روایات تاریخی و داستانی است. بهترین نمونه این قبیل کتابها در آثار فارسی کیمیای سعادت و در عربی احیاءالعلوم محمد غزالی است. قسم دوم اخلاق از نظر فلسفه و حکمت عملی است که مؤلف کتاب درباره عادات و آداب و فضایل و رذائل اخلاقی بشری از جنبه فلسفه و کنجکاوی در علت و معلول هر چیزی بحث کرده و علت وجود هر خلقی و طریق ازاله هر صفتی را بیان کرده است. بهترین و بالاترین اثری که از این قبیل کتب در زبان فارسی نوشته شده، کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین و برجسته‌ترین نمونه عربی آن کتاب، «الطهارة» استاد ابوعلی مسکویه است. کتاب اخلاق ناصری بزرگترین و مهمترین کتابی است که در حکمت عملی با روش فلسفی به فارسی ترجمه شده است (نصیرالدین فیلسوف گفتگو، ابراهیمی دینانی: ص ۵۰۵).

یکی از ادوار مهم و تأثیرگذار در ادبیات فارسی، دوره مشروطه است که از آن با عنوان دوره بیداری نیز یاد میشود. با درنظر گرفتن اهمیت این دوره، در این مقاله برآنیم فضایل اخلاقی مندرج در دیوان اشعار شاعران این دوره را بر مبنای الگوی مندرج در کتاب اخلاق ناصری، اثر خواجه نصیرالدین طوسی، بررسی و تحلیل نماییم.

بحث و بررسی

تعریف اخلاق و چارچوب فضایل اخلاقی در کتاب اخلاق ناصری

خلق از نظر خواجه نصیر ملکه‌ای است در نفس که بدون نیاز به فکر و اندیشه، باعث انجام کارها میشود. او دو عامل «طبیعت» و «عادت» را سبب وجود خلق میداند (اخلاق ناصری: ص ۴۸). در نظر خواجه، دو عامل اساسی در تعیین منشأ افعال اخلاقی در انسان وجود دارد که همانا «نفس ناطقه» و «اختیار» است. نفس ناطقه به تمیز خوب از بد و تبیین هریک میپردازد و اختیار موجبات انتخاب را فراهم می‌آورد. علم اخلاق نیز بر بنیاد این دو عامل عمل میکند؛ با اولی تبیین میشود و با دومی تحقق مییابد. خواجه نصیر اعتقاد دارد نفس انسانی دارای سه قوه متباین است که به اعتبار آنها و با مشارکت ارادت، افعال و آثار مختلفی از او صادر میشود و انسان زمانی میتواند فضایل را کسب کند که اعتدال را در قوای خود برقرار سازد. هرگاه حرکت نفس ناطقه یعنی تعقل بسوی اعتدال باشد، فضیلت «حکمت» حاصل میشود. از اعتدال نفس سبعی یا همان قوه غضبیه، فضیلت «شجاعت» بوجود می‌آید و از اعتدال نفس بهیمی، فضیلت «عفت» حاصل میشود؛ البته در رأس همه این قوا باید نفس عاقله حکمرانی کند تا به اعتدال و فضیلت دلخواه برسند و از ترکیب این سه فضیلت، فضیلت «عدالت» بوجود می‌آید (همان: صص ۱۰۸-۱۰۹).

خواجه نصیر، باقی فضایل را در زیرمجموعه همان چهار فضیلت اصلی قرار میدهد. زیرمجموعه‌های فضیلت حکمت شامل: ۱- ذکا، ۲- سرعت فهم، ۳- صفای ذهن، ۴- سهولت تعلم، ۵- حسن تعقل، ۶- تحفظ، ۷- تذکر. و زیرمجموعه‌های فضیلت شجاعت شامل: ۱- کبر نفس، ۲- نجدة، ۳- بلندهمتی، ۴- ثبات، ۵- حلم، ۶- سکون، ۷- شجاعت، ۸- تحمل، ۹- تواضع، ۱۰- حمت، ۱۱- رقت و زیرمجموعه‌های فضیلت عفت: ۱- حیا، ۲- رفق، ۳- حسن هدی، ۴- مسالمت، ۵- دعت، ۶- صبر، ۷- قناعت، ۸- وقار، ۹- ورع، ۱۰- انتظام، ۱۱- حریت، ۱۲- سخا. و زیرمجموعه‌های فضیلت عدالت: ۱- صداقت، ۲- الفت، ۳- وفا، ۴- شفقت، ۵- صلۀ رحم، ۶- مکافات، ۷- حسن شرکت، ۸- تودد، ۹- تسلیم، ۱۰- توکل، ۱۱- عبادت هستند.

در تبیین و نقد فضایل اخلاقی اشعار دوره بیداری، این تقسیم‌بندی در کتاب اخلاق ناصری مبنا قرار داده شده است.

فضایل زیرگروه فضیلت اصلی حکمت

علم و دانش: خواجه نصیر علم را تصور حقایق موجودات و تصدیق به احکام و لواحق آن، چنانکه فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی میداند (همان: ص ۳۷). از مسائل بسیار ارزشمندی که در اشعار شاعران این دوره میتوان بوضوح مشاهده کرد، علاقه آنها و تشویق افراد به فراگرفتن علم و سعی و تلاش در کسب دانش است. ایرج میرزا علم را درخت میوه چهار فصل معرفی میکند: این درختی است که هر فصل دهد بر تو ثمر (دیوان ایرج میرزا: ص ۲۲) و معتقد است وقت انسان در غیر درس و تحصیل، تلف شده است (همان: ص ۵۷). همچنین

در قصیده‌ای، مخاطب (پسر) را چنین نصیحت میکند که حسن و وجاهت تنها فایده‌ای ندارد و زمانی حسن و زیبایی ارزشمند است که همراه با علم و دانش باشد:

کوش کز علم به خود تکیه‌گهی ساز کنی	چون ببندد حسن از خدمت تو ساز سفر
درس را باید زآن پیش که ریش آید خواند	نشنیدی که بود درس صغر نقش حجر؟
دانش و حسن به هم نور علی نور بود	وہ از آن صاحب حسنی که بود دانشور

سپس او را تشویق به همنشینی با افراد اهل علم و دانش میکند و میگوید:

علم اگر خواهی با مردم عالم بنشین / گل چو گل گردد خوشبو چو به گل شد همبر (همان: صص ۲۱-۲۵)
یکی از راهکارهای ایرج برای به سعادت رسیدن انسانها، رنج بردن در طلب علم و دانش است. او با سرودن اشعاری، رسیدن به مقامات عالی در زندگی را منوط به رفتن در پی علم و دانش و رنج بردن در این راه میدانند. او در ضمن یکی از غزلیات خود درباره سختی کشیدن در این راه چنین میگوید:

به خورد و خواب نپرداختم که با خور و خواب / جوان نخواهد گشتن به قول مرد کهن (همان: ۴۱)
در قصیده‌ای به مطلع:

از مال جهان ز کهنه و نو / دارم پسری بنام خسرو

در ظاهر پسر خود و در باطن تمام مردم از جمله جوانان وطن خود را پند و تذکر میدهد و چنین میسراید:

اندر سر درس گوش میباش / باهوش و سخن‌نیوش میباش

میکوش که هرچه گوید استاد / گیری همه را به چابکی یاد (همان: ۱۳۸)

ایرج میرزا از علم‌آموزی زنان نیز غافل نیست:

چو زن تعلیم دید و دانش آموخت / رواق جان به نور بینش افروخت (همان: ۸۳)

همچنین در رثای زنی به نام درّه المعالی که مدیریت یک مدرسه را بعده داشت و بسیار اهل فضل و دانش بود چنین میسراید:

تویی که در ره تعلیم سهل بشمردی / مشقت بدنی زحمت خیالی را ...

دو باب مدرسه دختران بنا کردی / بدون آنکه کشی منت اهالی را (همان: ۶)

همچنین در قصیده‌ای که در مدح امیر نظام گروسی سروده، افتخار به هنر و ادب را برتر از افتخار به اصل و نسب می‌شمارد و چنین میسراید:

نسب من هنرست و حسب من ادبست / وین منم خود شده روی حسب و پشت نسب...

مرد آن نیست که بر اصل و نسب فخر کند / مرد آن است کزو معتبر آید منصب (همان: ۶)

عارف قزوینی نیز معتقد است علم را باید آموخت چه به اجبار، چه به اختیار:

علم به اجبار و یا به اختیار / بایدت آموخت ز آموزگار (عارف: ۴۷۰)

او ملتها را زنده به دانش و برتری علم بر جهل را همچون برتری کاوه بر ضحاک میداند (همان: ۴۷۴) و معتقد است سعی و تلاش باید فقط در جهت تحصیل علوم باشد: سعی جز در پی تکمیل معارف غلط است (همان: ۲۴۹).

سید اشرف‌الدین برای علم و علم‌آموزی اهمیت زیادی قائل بود و در اشعارش مخاطبان خصوصاً کودکان را به فراگیری علوم تشویق میکرد. او علم را مشکل‌گشای کار و باعث نشو و نما میداند و آموختن آن را بر همه واجب میداند:

در جهان واجب به ما علم است علم / مرد و زن را رهنما علم است علم (دیوان سید اشرف‌الدین: ص ۴)
از نظر او علم همچون معشوقه‌ای است که با عشق او، تمام معشوقان فراموش خواهند شد (همان: ۱۰۴) و در جای دیگری خود را بیمار علم میداند که درمانش علم است: مریض علمم و جز علم نیست درمانم (همان: ۲۲۸). سید خاطرنشان میکند که علم و دانش، قدرت و ثروت را به ارمغان آورد (همان: ۲۰) در اعتقاد او علم، فرزندان را صاحب عزت و دولت میکند (همان: ۳۱۹). او انسانیت را در گرو تحصیل علم میداند (همان: ۴۱۴). او از جمله شاعرانی است که با تأسیس مدارس جدید موافق بود و بشدت از آن حمایت میکرد. وی علاوه‌براین حامی سرسخت تحصیل زنان و دختران بود (همان: ۳۲ و ۱۲۰) و فراگیری علم را برای زنان واجب میدانست. از جمله در مسمط زیر:

ای دختر من درس بخوان وقت بهار است / بیکار به خانه منشین موقع کار است
یک چادری از عفت و ناموس به سر کن / وآنگاه برو مدرسه تحصیل هنر کن
خود را ز کمالات هنر نور بصر کن / چون دختر بی علم بنزد همه خوار است
ای دختر من درس بخوان فصل بهار است (همان: ۳۰۹)

نسیم شمال، دومین پند از مثنوی «ده‌پند» خویش را به علم اختصاص داده است:

دوم تا نیم‌جانی و رمق هست / ز علم و معرفت هرگز مکش دست (همان: ۲۹۱)

او نیز معتقد است علم باید با عمل همراه باشد: علم تنها ندهد سود، عمل میخواهد (همان: ۳۱)

بهار نیز علم و ادب را پیرایه‌ای میداند که باعث عزت و مقام و افزایش اعتبار مردم میشود:

دو چیز افزونی دهد بر مردم افزون‌طلب / سرمایه عقل و خرد، پیرایه علم و ادب (دیوان اشعار بهار: ص ۳۱۴)

در نظر او عالم بی‌نیاز همچون پادشاه بی‌افسر (همان: ۵۶۶) بوده و بالاترین مرتبه در آسمان، علم است: کز علم برون زیر فلک مرتبتی نیست (همان: ۱۰۲۵). او علم را مانند گوهر یکتایی میداند که در کام نهنگ کاهلی است و باید این گوهر را از کام این نهنگ گرفت (۵۳۳). او نیز علم بی‌عمل را بی‌ارزش میداند (همان: ۶۵۰) و به دانایان رشک میبرد (همان: ۳۹۲) و کامل شدن انسان را در گرو علم‌آموزی میداند (همان: ۱۰۵۵)، و جنگ در جهان را معلول جهل میداند (همان: ۴۵۳). او نیز همچون نسیم شمال به دختران نصیحت میکند که به جای تکیه بر حسن و جمال، در طلب علم تلاش کنند: سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر (همان: ۱۰۴۴)

دهخدا علم توأم با عمل را مفید میداند: بی عمل کار علم ناید راست (دهخدا: ۲۸) و آراستگی فرزندان به علم و تقوی را باعث افزایش اعتبار پدران میداند (همان: ۱۲۲). او علمی را سودمند میداند که آدمی را بسوی خداوند رهنمون کند (همان: ۱۱۳).

ادیب پیشاوری بی‌دانشی را موجب سقوط پادشاهان میداند: بی‌دانشی آرد شکن بر تخت شاه و انجمن (دیوان ادیب پیشاوری: ص ۳۴). او علم را باعث زنده شدن جان و زیور آن، و پالایش روان میداند و معتقد است دانش و دین، آدمی را به مراتب بالا میرساند (همان: ۴۶)، وی همچنین معتقد است جان را باید با علم آراست و علم را با عمل همراه کرد:

جان را باید همیدون کردن آرایش به علم / علم را نیز از عمل باید فزودن زیب و فر (همان: ۶۰)

و توصیه میکند علم را باید با صداقت و اخلاص و تقوی همراه کرد (همان: ۶۰).
ادیب‌الممالک علم را سرچشمهٔ عدل (ادیب‌الممالک: ۱۲۴) و علت بقای زندگی (همان: ۱۱۹) میدانند و معتقد است علم را در هر جایی باید کسب کرد (همان: ۲۰). او علم را همچون ستونهای خانهٔ سعادت و باعث استحکام نسل بشریت میدانند (همان: ۲۳۹). وی شرف، فضیلت و زینت انسان را وابسته به علم میدانند (همان: ۱۸۹) و حاکمان را مورد خطاب قرار میدهد و معتقد است اگر بودجه‌های جنگی را صرف علم و دانش میکردند، جهان تبدیل به بهشت میشد (همان: ۷۷۵).

فرخی یزدی نداشتن علم را مایهٔ بندگی میدانند (فرخی: ۳۹) و معتقد است تنها از شاهراه علم میتوان به مقصود رسید (همان: ۵۴). او سهم هرکس در این دنیا را بر اندازهٔ علم و دانایی او میدانند: سهم تو به قدر فهم و دانایی توست (همان: ۱۷۴) و تعلیم عمومی را یکی از اصول مملکت‌داری (۲۱۸ همان:) و نادانی را مساوی با بندگی میدانند و همراهی علم با عمل را تأکید میکنند (همان: ۲۳۸).

فضایل زیرگروه فضیلت اصلی شجاعت

همت: خواجه نصیر در تعریف همت مینویسد: «آن بود که نفس را در طلب جمیل، سعادت و شقاوت این‌جهانی در چشم نیفتد و بدان استشار و ضجرت ننماید تا بحدی که از هول مرگ نیز باک مدارد» (اخلاق ناصری: ص ۱۱۳). از بین شاعران مورد تحقیق، فرخی یزدی بیش از دیگران به این موضوع پرداخته است. او همت خویش را کمتر از همت ابراهیم (ع) نمیداند (دیوان فرخی: ص ۲۵) و آنقدر بلندهمت است که حتی تسلیم روزگار هم نمیشود (همان: ۱۰۸) و معتقد است بدلیل همت مردانهٔ خویش درمقابل زر و زور تسلیم نشده است. (همان: ۶۸) و دربرابر همت بلند خویش، صد قافله گنج و خلنهٔ زر را به هیچ میگیرد (همان: ۱۷۵) و بلندهمتی درخت سرو را علت سرافرازی آن معرفی میکند:

دانی ز چه سرو، سرافراز است به باغ؟ / از آنکه بلندهمت و راست بود (همان: ۲۰۷)

ادیب پیشاوری نیز خود را بلندهمت میدانند (دیوان ادیب پیشاوری: ص ۱۶۳). او معتقد است انسان باید برای دستیابی به مقامات و بریدن از تعلقات و پرهیز از غرور، باید همت بلند داشته باشد (همان: ۹۵) و معتقد است اگر انسان در انجام امور همت کند، خداوند نیز او را با فضل خویش مساعدت خواهد کرد (همان: ۱۴۰).

بهار نیز جهان و نعمتهای آن را پیش چشم همت خویش ناچیز می‌انگارد:

جهان و نعمت او پیش چشم همت من / چنان بود که پشیزی به چشم ملیون زر (دیوان بهار: ۵۹۸)

و همت واقعی را آن میدانند که آدمی، افتادگان را دستگیری کند و به آنان مهر ورزد.

همت آن باشد که گیری دستی از افتاده‌ای / بر سر افتادگان پا کوفتن آسان بود (همان: ۴۰۴)

ادیب‌المملک نیز بلندهمتی را بهترین نشانهٔ مرد میدانند (دیوان ادیب‌المملک: ۳۵۶) و لازمهٔ گذشتن از پل مجازی دنیا و رسیدن به عالم حقیقت را، داشتن پای همت و بال فکرت میدانند:

بگشای بال فکرت، بگذر به پای همت / در عالم حقیقت، زین قنطرهٔ مجازی (همان: ۹۶۸)

تواضع: تواضع یکی از فضیلت‌های اخلاقی است که در تقسیم‌بندی خواجه نصیر زیرمجموعهٔ شجاعت قرار گرفته است. خواجه نصیر، تواضع را فضیلتی میدانند که در آن انسان درمقابل کسانی که در مقام از او پایینتر هستند، برای خود مزیتی قائل نباشد (اخلاق ناصری: ص ۱۱۳).

از میان شاعران موردتحقیق، بهار تواضع را بهترین آرمان (بهار: ۵۹۳) اما تواضع بیش از حد را موجب گستاخی مردم (همان: ۷۰۵) و شرط رسیدن به مقام و رسیدن به مطلوب را تواضع و فروتنی میدانند: همچو ما خاک شو که زر گردی (همان: ۴۳۷).

میرزاده عشقی نیز تواضع را شرط راه بردن به مقصد و یافتن مقام میدانند: هر که شد خاک‌نشین، برگ و بری پیدا کرد (دیوان عشقی: ص ۴۱۷)؛ اما عارف فروتنی را در محیط فاسد زمانه خویش نوعی حماقت میدانند:

با این محیط فاسد و این مردم دنی / احق کسی که تن دهد اندر فروتنی (دیوان عارف: ۲۴۳)

شجاعت: یکی از مواردی که از نظر اخلاقی در اشعار پسندیده است، تهییج و تشویق افراد به داشتن شهامت و شجاعت و جنگاوری و دوری از ترس و بزدلی است و نیز ترغیب به دارا بودن حس وطن‌دوستی و میهن‌پرستی و دوری از تنبلی و عیاشی و نیز نهی از گزیدن بزم به جای رزم در افراد و بخصوص در شاهان است. درباره این مسئله، ابیات زیادی از ایرج وجود دارد. بعنوان مثال در قصیده‌ای که هنگام ورود مظفرالدین میرزای ولیعهد به تبریز سروده است چنین میگوید:

چو شاه بندد دل در جهان به رشف ثغور / چگونه یارد بستن کمر به حفظ ثغور

چو شه که جان جهانست رنج خویش گزید / دگر نگردد جان جهانیان رنجور... (ایرج میرزا: ص ۲۵)

فضایل زیرگروه فضیلت اصلی عفت

عفت و حجاب: خواجه نصیر، عفت را لحظه‌ای میدانند که شهوت مطیع نفس ناطقه باشد (اخلاق ناصری: ص ۱۱۱). از بین شعرای مورد تحقیق، برخی زنان را به حجاب دعوت نموده و برخی از حجاب انتقاد کرده‌اند. از میان آنها، نسیم شمال بیشتر به این موضوع پرداخته است. او عفت و عصمت را میوه جوانی (دیوان سید اشرف‌الدین: ۶۲)، خوبی زنان را در حجاب (همان: ۶۲) و عفت و حجاب را مقدم بر تحصیل (همان: ۱۰۳) و عفت و عصمت را برای مادران و دختران لازم و ضروری میدانند (همان: ۴۷۵) و از خداوند میخواهد به زنان عصمت و عفت بدهد (همان: ۳۵۴). از نظر او عفت و حجاب، زینت روح آدمی است و حجاب را مایه ایمنی دختران (همان: ۴۷۷) و ازبین‌برنده غم دل میدانند (همان: ۴۷۶) و رعایت حدود بین محرم و نامحرم را لازم میدانند (همان: ۴۷۶). او از بی‌حجابی انتقاد میکند (همان: ۱۱۴-۱۱۵ و ۳۳۴) و بی‌حجابی را در ردیف دروغ و تهمت و ریا و از علائم آخرالزمان میدانند (همان: ۲۳) و چادر و حجاب را امری لازم میدانند (همان: ۴۱۵).

بهار هرچند میانه خوبی با حجاب ندارد، پاکدامنی و عفت را توصیه میکند (دیوان بهار: ص ۵۳۳). ادیب پیشاوری نیز بی‌حجابی را سوغات اروپا میدانند (دیوان ادیب پیشاوری: ص ۱۳۸). ادیب‌الممالک نیز حجاب را لازم و واجب میدانند (دیوان ادیب‌الممالک: ص ۷۰۷).

عشقی و ایرج میرزا با حجاب میانه‌ای ندارند و این فضیلت را مورد انتقاد قرار داده‌اند (ایرج میرزا: ۷۹ و ۸۳ و...)، (عشقی: ۲۴۰). یکی از مسائلی که در اشعار ایرج میرزا زیاد بدان برمیخوریم، توجه و نگاه به صورت پسران زیبارو و بدون محاسن است. ایرج میرزا در شعری با دیدن پسری زیباروی به نام عبدالله چنین میسراید:

دیدم اندر گردش بازار عبدالله را	این عجب نبود که در بازار بینم ماه را
مردمان آیند استهلال را بالای بام	من به زیر سقف دیدم روی عبدالله را
یوسف ثلثی به بازار آمد ای نفس عزیز	رو بخر او را و برخوان اکرمی مثواه را...

(ایرج میرزا: ۴)

شاعر که به اذعان خود در ایام کهولت بسر میبرد و مثل دوره جوانی نمیتواند از لذتهای جنسی بهره کافی و وافی ببرد، با این وضع دست از رفتار ناپسند خود برنمیدارد و حتی دوست دارد او را در کنار خود بگیرد و زلف مشکین او را بو کند.

در جای دیگر در قصیده‌ای درباره حسن و زیبایی پسری داد سخن میدهد و آرزویش این است که او را نزد خود ببیند و در شعر مدام از او میخواهد که به نزدش بیاید تا هیچگونه محبتی را از او دریغ ندارد و تمام چیزهایی را که باعث شادی و آسایش او خواهد شد برایش مهیا سازد (همان: ۲۱ الی ۲۵).

قناعت: «قناعت آن بود که نفس انسان فراگیرد امور مآكل و مشارب و ملابس و غیر آن و رضا دهد به آنچه سدّ خلل کند از هر جنس که اتفاق افتد» (اخلاق ناصری: ص ۱۱۴). از بین شاعران موردتحقیق، فرخی یزدی که خود را دهقان زاده مینامد، همیشه در سادگی و با قناعت زیسته و قناعت را از خصوصیات خویش میداند (فرخی یزدی: ۱۱۷) و بارها در اشعارش خرسندی خویش از آن را بیان کرده است و به دیگران هم توصیه میکند که قناعت پیشه کنند:

تا در اقلیم قناعت خودنمایی کرده‌ایم / بر زمین چون آسمان فرمانروایی کرده‌ایم (همان: ۱۶۰)
او انسان قانع را پادشاه میداند (همان: ۲۴۳) و در نظر او فقیر قانع از سرمایه‌دار بی‌نیازتر است (همان: ۳۴)
او قناعت را همچون اکسیری میداند که مس وجود انسان را به طلا تبدیل میکند:
از قناعت خواجه گردون مرا تا بنده است / پیش چشم چشمه خورشید کی تابنده است (همان: ۹۳)
ادیب‌الممالک، قناعت را یکی از صفات حضرت موسی (ع) (ادیب‌الممالک: ۳۱۰) و از بین‌برنده ناپاکی (همان: ۴۷)، طمع رابت و انسان قانع رابت‌شکن (همان: ۲۵۸) و قناعت را ملیه عزت و طمع را باعث ذلت (همان: ۶۲۵) میداند.

ادیب پیشاوری معتقد است کسی که با قناعت پادشاهی میکند، کارگزاری را ننگ میداند:
بود ننگش از عاملی آن که داند / که خویش از قناعت چو سلطان نماید (ادیب پیشاوری: ۳۰)
خوی خوش: بهار معتقد است از زمان رونق سرمایه‌داری و از زمانی که پول و تجارت اساس آبادانی دنیا شده است، اخلاق و انسانیت در حال از بین رفتن است (بهار: ۹۲) و اینچنین از اوضاع زمانه‌ای که در آن اخلاق رو به نابودی است، شکایت میکند:

اخلاق مرد و زن همه فاسد / جز مفسدت به سرّ و علن نیست (همان: ۲۹۷)
او معتقد است با خلق نیکو میتوان شیر را نیز رام کرد:
به خلق نیک در عالم توانی زندگی کردن / که با خلق نکو رام تو گردد شیر آجامی (همان: ۵۰۳)
و معتقد است اگر به جای علوم دیگر، اخلاق درس مکتبها بود، خصلتهای بد مانند حرص و غرور از بین میرفت:
به جای علم اگر اخلاق بودی درس هر مکتب / به عالم بی‌نشان گشتی غرور و حرص و نمامی (همان: ۵۰۳)
او خوی خوش را توأم با باطن نیکو شایسته و بایسته میداند:
برون و درون هر دو شایسته به / نهاد خوش و خوی بایسته به (همان: ۹۲۶)
و حسن خلق و خیرخواهی را «اصل مردمی» میداند:

یا راه خیر خویش سپردن به حسن خلق / یا راه خیر خلق سپردن به خرمی (همان: ۴۵۳)
ادیب پیشاوری پس از آنکه مخاطب را به مزین شدن به صفات خداوند توصیه میکند، او را به خوی خوش و عدم تلخ‌رویی توصیه میکند. (ادیب پیشاوری: ۸۷). او معتقد است باید خوشرویی را از آینه آموخت که با هر بداخلاقی

سازش دارد (همان: ۱۲۰). ادیب‌الممالک نیز داشتن خوی نیک را شرط ورود به بهشت میداند (ادیب‌الممالک: ۳۰۹) و نسیم شمال، راحتی انسان را در رزق حلال، راستی و حسن خلق میداند (سید اشرف‌الدین: ۱۳۰). صبر و شکیبایی: «آن بود که نفس مقاومت کند با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود» (اخلاق ناصری: ص ۱۱۴).

بهار، صبر را داروی درد و رنج آدمی میداد و از نظر او صبر است که آدمی را در برابر دشواریها حفظ میکند و گر نه دردها آدمی را نابود خواهد کرد:

صبر باید که به آلام ظفر یابی / ورنه آلام تن مرد بسنباند (بهار: ۴۴۸)

ادیب پیشاوری میگوید چون روزگار مرهمی شایسته برای زخمهایی که میزند، ندارد، پس انسان باید درمقابل خستگیهای روزگار شکیبا باشد (ادیب پیشاوری: ۱۷۱). نسیم شمال نیز کمال آدمی را در پایداری در دین، صبر در بلا و سعی در کسب معاش میداند (سید اشرف‌الدین: ۱۳۰) و معتقد است صبر، انسان بدخو را خوشخو میکند (همان: ۷۷). ادیب‌الممالک صبر را کلید فائق آمدن بر حوادث میداند (ادیب‌الممالک: ۲۲).

فضائل زیرگروه فضیلت اصلی عدالت

دینداری: در آثار این دوره بسیار به اشعاری برمیخوریم که حاکی از اعتقاد قلبی به مسائل مذهبی و عقاید دینی و ارادت خالصانه و بی‌شائبه سراینده‌گان آنها به اهل بیت علیهم‌السلام میباشد. بعنوان نمونه، ایرج میرزا با همه ادبیات سخیفی که در اشار خود بکار برده و ابیات دور از ادبی که سروده است، در بسیاری از ابیات خویش به آیات و روایات و احادیث و اسامی انبیا و روزها و ماه‌های مهم اسلامی اشاره کرده و در گاه نیز از ائمه اطهار به نیکی یاد کرده است، بعنوان مثال در نعت پیامبر اکرم (ص) چنین میسراید:

کدام زاد نکوتر ز حبّ پیغمبر / که خلق را سوی ایزد ولای اوست دلیل

نداشت سایه ولی رحمت و عطوفت او / فتادگان را بر سر فکنده ظلّ ظلیل

بود سراسر نعتش هرآنچه در فرقان / بود تمامی وصفش هرآنچه در انجیل (ایرج میرزا: ۳۵)

یا در ستایش امام علی (ع) میسراید:

نبی اندر غدیر خم برافراشت / جهاز چار اشتر جای منبر

برآمد بر فراز آن و بگرفت / به دست خویش اندر دست حیدر (همان: ۱۷)

وی در اشعار دیگری نیز ارادت خود را به حضرت علی علیه‌السلام نشان داده است (دیوان ایرج: ص ۵۳). همچنین مرثیه‌ای درمورد امام حسین (ع) (همان: ۱۶۶) و اهل حرم امام حسین (ع) (همان: ۱۶۷) سروده است.

عارف قزوینی هم ابتدای دیوان خود را با سلام و درود بر رسول اکرم (ص) و دیگر اهل بیت مزین کرده و از آن حضرات به نیکی یاد میکند:

سلام اول ما بر رسول خالق اکبر

سلام چارم و پنجم به مجتبی و شه دین

ششم سلام به آن کس که بود عابد و ساجد

سلام هفتم ما هست بر محمد باقر

سلام هشتم ما بر ششم امام طریقت

نهم به موسی کاظم دهم به شاه خراسان

سلام یازدهم بر امام عالم و آدم

دوم به ساقی کوثر سوم شفیعه محشر

یکی شهید به زهر و دگر ز نیزه و خنجر

به عابدی که شد آخر اسیر فرقه کافر

که جمله‌اند به نزدش مثال بنده و چاکر

که فاضل است و وثیق و شفیق حضرت جعفر

که دین ختم رسل را نموده‌اند منور

محمدتقی آن اعلم و یگانه هنرور

سلام میکنم از جان و دل علی نقی را	که اوست بر همه مولا و اوست بر همه سرور
سلام سیزدهم بر وجود باذل عادل	امام یازدهم عسکری شیر دلاور
سلام چاردهم بر امام قائم بالحق	که گشته غایب و پنهان به امر حضرت داور
ظهور او همه خواهان و مقدمش همه عاشق	که تا بری بنماید جهان ز کفر سراسر
به امر خالق یکتا کند ظهور و همانا	زمانه را کند از عدل مشکبیز و معطر
شفیع روز جزا شو مرا تو ای شه خوبان	تو ای یگانه شهنشاه دین و رهبر

(عارف: ۴۵ و ۴۶)

سپس در مرثیه‌هایی که دربارهٔ امام حسین (ع) گفته، اوج ارادت خود را به اهل بیت نشان داده است. وی در چند مرثیه که در قالب مثنوی سروده، از آن حضرت و شهادت ایشان و سایر شهدای کربلا و اسارت حضرت زینب، به تلخی یاد میکند (همان: ۴۵ - ۴۷).

جالب است که میرزادهٔ عشقی با اینکه تفکر سوسیالیستی داشته است، از امام حسین (ع) بعنوان جد خود (چون خودش سید بوده است) یاد میکند و در بدی و مذمت شهر ری چنین میسراید:

شمر از پی تو جد مرا کشت چنان زار / لعنت به تو صد بار

صد لعن به او نیز که رنجش به هدر بود / دیدی چه خبر بود (عشقی: ۴۴۶)

علاوه بر ستایش پیامبر اکرم (ص) و ائمهٔ اطهار (ع)، شاعران مورد تحقیق در مورد دینداری نیز سفارشها و توصیه‌هایی دارند. بعنوان مثال، ایرج به پیروی از تعالیم دینی، انسان را به جمع‌آوری توشه در دنیا برای سفر آخرت فرامیخواند:

مسافری تو ناچار بایدت زادی / که زاد باید مر مرد را به گاه رحیل (ایرج میرزا: ۳۵)

نسیم شمال بر آن است که در این دنیای پر از تاریکی باید برای پیدا کردن راه به انبیاء روی بیاوریم و از ایشان کسب نور کنیم و با انجام اعمال دینی به یاد خدا باشیم:

اندرین ظلمات گیتی کسب نور / از چراغ انبیا باید نمود

در نماز و روزه و اعمال دین / رو به درگاه خدا باید نمود (سید اشرف‌الدین: ۲۰)

او در جای دیگری بخاطر از دست رفتن دین و ایمان حسرت میخورد (همان: ۲۴) و خیانت به دین و دینفروشی را نکوهش میکند (همان: ۱۶۶ و ۲۶۰) و بی‌دینی را موجب روسیاهی در دو عالم میداند (همان: ۲۴۷).

بهار نیز آدمی را به خداپرستی دعوت میکند و از همراهی با شیطان باز میدارد:

از در یزدان مگریز سوی شیطان / ای گریزان‌شده از طاعت یزدانی (بهار: ۵۲)

ادیب‌الممالک نیز به ترک مال دنیا و روی آوردن به دین توصیه میکند (۳۲۷) و هرگونه جنگ و نزاع را جز بخاطر دین و وطن ننگ میداند (ادیب‌الممالک: ۶۲۲). در نظر او فرزند بی‌دین، دشمن جان است (همان: ۱۴۹).

فرخی یزدی نیز از مردم بدلیل نداشتن عرق دینی انتقاد میکند (فرخی: ۱۷).

صداقت و راستی: دعوت به راستی و درستی یکی از مضامین اصلی شعر بهار است، وی در ابیات بسیاری مردم را به راه راست دعوت میکند:

راستی از هرچه بود بهتر است / راستی از خصلت پیغمبر است

راست زی و راست رو و راست گوی / راست شو و هرچه دلت خواست گوی (بهار: ۱۸۱)

و در ابیاتی هم راه خویش را با راستی قرین میداند:

ما جهان را به راستی سپریم کس ندیدم که گم شد از ره راست (همان: ۶۷۱)
او سخن راست و درست را ارزشمند میداند (همان: ۳۴۰) و معتقد است با راستی و درستی میشود بدخواهان را شکست داد:

با خیال درست و گفتهٔ راست / پشت بدخواه خم بیاید کرد (همان: ۳۵۶)
بهار، قدم زدن شاهان در راه راست را موجب روسفیدی دین میداند:
شاهها به راه راستی زن قدم / تا دین شود روسفید (همان: ۱۷۴)
و شرط استواری نزد مردم را راستی میداند:
جز از راستی هیچ دم برمیار / که باشی بر مردمان استوار (همان: ۹۴۳)
او عقیده دارد راستی جایی برای ترس باقی نمیگذارد و سخن راست چنان ارزشمند است که از سیصد نماز شب بهتر است:

سخنی راستا به مذهب من / به ز سیصد نماز نیمیشی (همان: ۴۵۷)
او معتقد است راستگویی، شادی را به انسان هدیه میدهد:
راست گوی و نیک بین و شاد زی / گوش دار و یاد گیر و کار بند (همان: ۵۳۲)
و راستی را در ردیف داد و خرد قرار میدهد و هر سه را کرم میداند: خرد و داد و راستی کرم است (همان: ۷۰۶)
و به صراحت و ادب توصیه میکند (همان: ۳۹۶).

عارف راه راستی را شاهراه زندگی خویش معرفی میکند و مخاطب را به طی این راه توصیه میکند:
ز راه کج چو به منزل نمیرسی برگرد / به راه راست که این راه، شاهراه من است (عارف: ۲۲۲)
و به نویسندگان سفارش میکند راه راستی را برگزینند، او قلم را نماد راستی و شمشیر را نماد دورویی میداند:
ره راستی و درستی گزین / جز از راستی و درستی مبین (همان: ۳۱۱)
فرخی تنها راه اصلاح مملکت را روی آوردن همه به راستی میداند:
باید ز کژی به راستی میل کنیم / اصلاح کژی ز صدر تا ذیل کنیم (فرخی: ۲۵۲)
و چشم و سرو را سمبل راستی و ابرو را نماد کج رفتاری معرفی میکند:

راست‌بین گوشه‌گیر از جفت خود شو همچو چشم / کج‌رو بالانشین پیوسته چون ابرو مباش (همان: ۱۵۳)
ادیب‌الممالک ادعا میکند افراد راستگو اسم اعظم را میدانند (ادیب‌الممالک: ۳۰۵) و نسیم شمال نیز راستی در سخن را همراه با رزق حلال و حسن خلق، سه دلیل راحتی و آسایش آدمی میداند (سید اشرف‌الدین: ۱۳۰).
احسان به والدین: مهر مادر در اشعار ایرج میرزا جایگاه اساسی دارد. لقب «ستایشگر مادر» بر راستی شایستهٔ اوست. ایرج با بیان رنج‌هایی که مادران در تربیت فرزندان متحمل میشوند، فرزندان را به پاسداشت مقام مادر دعوت میکند:

پسر رو قدر مادر دان که دایم / کشد رنج پسر بیچاره مادر (ایرج میرزا: ۱۸۹)
شعر «قلب مادر» مشهورترین سرودهٔ وی دربارهٔ مادر است. در این شعر مهر مادری سرچشمه‌ای الهی دانسته میشود که در سخت‌ترین شرایط زندگی هم جلوه‌گری میکند. ایرج میرزا مهربانی با والدین را به مخاطب توصیه میکند:

با مادر خویش مهربان باش / آمادهٔ خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را / از گفتهٔ او مپیچ سر را

چون این دو شوند از تو خرسند / خرسند شود ز تو خداوند (همان: ۱۳۷)

اما معتقد است قدر مادر را بیش از پدر باید دانست:

برو پیش از پدر خواهش که خواهد / تو را بیش از پدر، بیچاره مادر (همان: ۱۸۹)

بهار نیز محبت بر پدر و مادر را مورد سفارش قرار می‌دهد اما بر محبت بر مادر تأکید بیشتری دارد:

خدا پرست و پدر را ستای / ولی جان به قربان مادر نمای (بهار: ۹۲۰)

او نیز مخاطب را از آزار مادر منع می‌کند: ای پسر مادر خود را میازار (همان: ۸۱۵)

نسیم شمال نیز بر لزوم احترام بر پدر و مادر تأکید می‌کند:

پای مادر را نباید بوسه داد / بر پدر تعظیمها باید نمود (سید اشرف‌الدین: ۵)

و در جای دیگری بر عدم آزار مادر تأکید می‌کند: (همان: ۲۰۶).

شفقت: «شفقت آن بود که از حالی غیر ملایم که به کسی رسد مستعشر بود و همت بر ازاله آن مقصور دارد» (اخلاق ناصری: ص ۱۱۶).

بهار رحم و شفقت بر مظلومان را توصیه می‌کند (بهار: ۱۰۲۵) و مهر و محبت را محصول فرهنگ میدانند و برای کسب آن توصیه می‌کند:

حاصل فرهنگ جز مهر و محبت هیچ نیست / تا از این فرهنگ یابی فرّ و هنگ، آماده شو (همان: ۵۳۳)

و بهترین تقوی را مهر و محبت میدانند: بهتر از مهر و محبت نبود تقوایی (همان: ۴۵۵)، همچنین پادشاه را به مهربانی با مردم (همان: ۵۶۶) و توانگران را به کمک به بیچارگان و مهربانی با تهیدستان توصیه می‌کند (همان: ۳۵۳) و لازمه عمران و آبادانی کشور را مهربانی شاه با مردم میدانند (همان: ۳۹۴) و اکرام به افتادگان را شکرانه خاطر آسوده و بازوی قوی میدانند (همان: ۵۳۲).

میرزاده عشقی مهربانی انسانها را باعث تمایز آنها از دیگران میدانند:

اگر خلق جهان را مهربانی چون پدر گردی / جهان‌بانا! در آغوش جهان یکتاپسر گردی (عشقی: ۳۵۲)

فرخی یزدی نیز به ترحم به مردم تهیدست توصیه می‌کند (فرخی: ۲۰۹) و معتقد است کسی که مورد مهر و محبت قرار گیرد، یک عمر بنده و ممنون رحم‌کننده خواهد بود:

آن را که ز مهر خویش پرورده کنی / او را همه عمر بنده و برده کنی (همان: ۲۵۲)

مکافات و پاداش عمل: یکی از اعتقادات تمام مردم علی‌الخصوص مسلمانان، دیدن مکافات عمل و دریافت پاداش خوبی و بدی از خداوند و روزگار است. عارف در مثنوی‌ای که در مذمت ارشادالدوله، از هواداران محمدعلی شاه، سروده است، آورده که این شخص مستبد و ظالم از وی تقاضا می‌کند در حضورش سرودی بخواند و وقتی با جواب منفی روبرو می‌شود، سلی محکمی بر گوش عارف می‌زند. پس از چندی عارف با دیدن جنازه او، که توسط مخالفانش کشته شده بود، بعد از بیان این قضایا در اشعارش با تضمین بیتی از فردوسی، به موضوع مکافات اشاره می‌کند:

به شهنامه فردوسی اینسان سرود / که بر روح پاکش هزاران درود

«نگر تا چه گفته‌ست مرد خرد / هرآن کس که بد کرد کیفر برد» (عارف: ۸۱)

بهار نیز شعر زیبایی درمورد زندانی شدن سرتیپ محمد درگاهی، رئیس شهربانی اوایل حکومت رضاشاه که آزادی خواهان زیادی را به زندان انداخت ولی سرانجام خود مورد سخط و خشم شاه قرار گرفت، سروده است:

ای محمدخان به دژیانی فتادی نوش جانست / آبروی تازه را از دست دادی نوش جانست...

چون کنون پس می‌دهی یکسر مکافات عمل را / آنچه بردی آنچه خوردی آنچه دادی نوش جانست (بهار: ۴۹۴)

نتیجه‌گیری

از میان دانش‌های مختلفی که ادبیات فارسی از قدیم تا کنون در انتقال آن اهتمام ورزیده است، اخلاق جایگاه خاصی دارد. عصر بیداری یکی از دوره‌های شعری ادبیات فارسی است که اخلاق در آن بازتاب گسترده‌ای دارد. دغدغه شاعر این دوره، روشنگری، انتقاد از بی‌فرهنگی و بی‌سوادی جامعه، مبارزه با ظلم و بیدادگری و ستایش آزادی و آزادی است. در این مقاله رویکرد و چهارچوب خواجه نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* مبنای تحقیق در فضایل اخلاقی دوره بیداری قرار گرفت و نتایج زیر بدست آمد:

خواجه نصیر در اخلاق ناصری روشی منطقی و فلسفی دارد و پس از تقسیم حکمت عملی بر اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، فضایل اخلاقی را منبعث و برخاسته از نحوه عملکرد و تعامل سه قوه متباین نفس انسانی می‌داند. او معتقد است اعتدال در حرکت نفس ناطقه باعث ایجاد فضیلت حکمت می‌شود؛ از اعتدال نفس سبعی، فضیلت شجاعت و از اعتدال نفس بهیمی، فضیلت عفت حاصل می‌شود و از ترکیب این فضیلت، فضیلت عدالت بوجود می‌آید. خواجه نصیر علاوه بر این چهار فضیلت اصلی، فضایل اخلاقی دیگری را نیز در زیرگروه هریک از چهار فضیلت اصلی قرار می‌دهد.

در اشعار شاعران دوره بیداری، مهمترین فضیلت که بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده است، توجه به علم و دانش است که زیرمجموعه فضیلت حکمت محسوب می‌شود. از بین شاعران مورد مطالعه، بهار، نسیم شمال و ادیب‌الممالک بیشتر به موضوع علم‌آموزی اشاره دارند. این شاعران به همراهی علم و عمل و لزوم علم‌آموزی حتی در میان بانوان تأکید دارند. البته با توجه به ویژگیهای خاص این دوره، منظور اصلی این شاعران به نوعی جبران عقب‌ماندگیهای کشور بوده است.

فضایل اخلاقی همت، تواضع و شجاعت نیز از جمله فضایل زیرگروه فضیلت شجاعت هستند که در اشعار این دوره بسامد قابل توجهی دارند. درمورد فضیلت اصلی عفت نیز موضوعات عفت و حجاب، قناعت، خوی خوش و صبر و شکیبایی بسامد بیشتری دارد. نسیم شمال و ادیب‌الممالک از منظر مذهبی به فضیلت حجاب و عفاف پرداخته‌اند. بهار نیز هرچند میانه خوبی با حجاب ندارد، پاکدامنی و عفت را توصیه می‌کند. عشقی و ایرج میرزا با حجاب میانه‌ای ندارند و این فضیلت را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از بین شاعران مورد تحقیق، فرخی یزدی، ادیب‌الممالک، نسیم شمال، ادیب پیشاوری و بهار به موضوع قناعت اشاره دارند. در زیرگروه فضیلت اصلی عدالت نیز توجه شاعران بیشتر به موضوعاتی مانند دینداری، صدق و راستی، احسان به والدین، شفقت و مکافات بوده است. درخصوص فضیلت دینداری، علاوه بر ستایش پیامبر (ص) و ائمه اطهار، توصیه‌های بی‌شماری به دینداری در بین شاعران این دوره دیده می‌شود. در این دوران شاعر میکوشد با تقویت بنیادهای دینی در اشعار، مخاطب خود را پرورش اخلاقی داده، نگاه و اندیشه دینی خود را به او منتقل کند. درخصوص فضیلت احسان به والدین، نام ایرج میرزا جلوه خاصی دارد، اگرچه او و نسیم شمال لزوم احترام بر مادر را بیش از احترام بر پدر میدانند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه امام خمینی قزوین استخراج شده است. آقای دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای هاشم تیموری به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهدی فیاض و آقای دکتر محمد شفیع صفاری نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Adib Al-Mamalak, Mohammad Sadegh ibn Hussein. (۱۹۹۹). The Divan of Adib Al-Mamalak Farahani, edited by Mojtaba Barzabadi Farahani. Tehran: Ferdows.
- Aref Qazvini, Abolghasem. (۲۰۰۲). The Divan of Aref Qazvini, by Mehdi Noor Mohammadi, Tehran: Sanaei.
- Ashrafuddin Hosseini, Mohsen. (۱۹۹۲). Javedane Nasime shomal, by Hossein Namini, Tehran: Asatir.
- Bahar, Mohammad Taghi. (۲۰۰۲). Poetry Divan, Tehran: Elm.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (۱۹۸۲). Divan of Dehkhoda; By Seyed Mohammad Dabirsiyaghi, Second Edition, Tehran: Tirazhe.
- Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein. (۲۰۰۷). Nasir al-Din Philosopher of Dialogue, Tehran: Hermes; P.۵۰۵.

- Eshghi, Mohammad Reza ibn Abolghasem. (۱۹۶۳). Illustrated generalities of Mirzadeh Eshghi; Fourth edition, written by Ali Akbar Moshir Salimi, Tehran: Amirkabir
- Farrokhi Yazdi, Mohammad. (۱۹۷۸). Divan; Edited and introduced by Hossein Makki, Tehran: Amirkabir.
- Hashemi, Abolghasem. (۱۹۸۶). Theoretical logic, practical logic of ethics; Tehran: Aftab; P. ۳۰۹.
- Iraj Mirza. (۲۰۱۷). Divan, Qom: Melina.
- Nasir al-Din Tusi, Mohammad Ibn Mohammad. (۱۹۷۷). Akhlagh Naseri, edited by Mojtaba Minovi and Alireza Heidari, Tehran: Kharzami.
- Peshavari, Adib. (۱۹۸۳). Adib Divan Pishavari; second edition; Description and comments of Ali Abdul Rasooli; Tehran: Ma.
- Rastegar Fasaee, Mansour. (۱۹۹۳). Types of Persian poetry, Shiraz: Navid Shiraz; P. ۴۰۸.
- Razmjoo, Hossein. (۱۹۹۰). Ancient Persian Poetry in the Scale of Critique of Islamic Ethics, Second Edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Publications; p.۷۷.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۲). Literary Types, Tehran: Ferdows; P. ۲۶۹.

فهرست منابع فارسی

- اخلاق ناصری، نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۵۶) تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) تهران: فردوس.
- انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲) شیراز: نوید شیراز.
- دیوان، ادیب‌الممالک، محمدصادق بن حسین (۱۳۷۸) به تصحیح و اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: فردوس.
- دیوان، ایرج میرزا (۱۳۹۶) قم: ملینا.
- دیوان، بهار، محمدتقی (۱۳۸۱) تهران: علم.
- دیوان، پیشاوری، ادیب (۱۳۶۲) چاپ دوم؛ شرح و تعلیقات علی عبدالرسولی؛ تهران: ما.
- دیوان، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱) به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: تیرازه.
- دیوان، عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۱) به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران: سنایی.
- دیوان، فرخی یزدی، محمد (۱۳۵۷) با تصحیح و مقدمه حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، رزمجو، حسین (۱۳۶۹)، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

کلیات مصور، عشقی، محمدرضا بن ابوالقاسم (۱۳۴۲) چاپ چهارم، تألیف و نگارش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.

کلیات، اشرفالدین حسینی، محسن (۱۳۷۱) به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر.

منطق نظری، منطق عملی اخلاق، هاشمی، ابوالقاسم (۱۳۶۵) تهران: آفتاب.

نصیرالدین فیلسوف گفتگو، ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶) تهران: هرمس.

معرفی نویسندگان

هاشم تیموری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
(Email: syd663549@gmail.com)

سید اسماعیل قافله‌باشی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
(Email: Mghafelehbashi@yahoo.com (نویسنده مسئول))

مهدی فیاض: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
(Email: m7.fayyaz37@gmail.com)

محمد شفیع صفاری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
(Email: msh.saffari@yahoo.com)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hashem Teymouri: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Email: syd663549@gmail.com)

Seyed Esmail Ghafelehbashi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Email: Mghafelehbashi@yahoo.com (نویسنده مسئول))

Mehdi Fayyaz: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Email: m7.fayyaz37@gmail.com)

Mohammad Shafi Saffari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Email: msh.saffari@yahoo.com)